



پرونده «وطن امروز» درباره سقوط اخلاقی و سیاسی کاری اصلاح طلبان در ماجرای شهردار شدن محمدعلی نجفی و قتل همسرش

جنایت و مماشات

یونس مولایی؛ شاید زمانی که «فیودور داستایوسکی» رمان مشهور خود با عنوان «جنایت و مکافات» را به رشته تحریر در می آورد تا بگوید مکافات درونی یک جنایت ولو آنکه قتل یک پیرزن رباخوار باشد باز هم آدمی را به مقام تنبیه می‌رساند و او را معترف به اشتباه خویش می‌کند، صوری از روزگار قدرت بافتن رسانه‌ها نداشت؛ روزگاری که می‌توان با تفسیرهای عجیب از یک جنایت شخصی آن را از وادی مکافات به وادی مماشات برای تغییر دادن جایگاه قاتل و مقتول رساند. تا پایان سال ۹۸ بیش از ۹ ماه زمان مانده است اما این فاصله زمانی مانع از آن نمی‌شود خبر شوک آور قتل «میترا استاد» و اعتراف «محمدعلی نجفی» به ارتکاب این قتل را از جنجالی‌ترین اخبار سال بدانیم. چه خوب و چه بد، چه صحیح و چه ناصحیح، اخبار جنجالی هیچ‌گاه محدود به یک خط خبری کوتاه نمی‌شود و اثرات تبعی آنها باعث می‌شود فراتر از یک اتفاق مورد بحث و بررسی قرار گیرد. حکایت «محمدعلی نجفی» و همسر مقتول وی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ مستثنا نبودنی که پیش از هر چیز به جایگاه سیاسی قاتل و پیشینه خبری ازدواج وی با همسر دومش باز می‌گردد.

با این اوصاف شاید چیزی که بیش از همه این قتل را تبدیل به یک آزمون سیاسی کرد، واکنش‌هایی بود که نسبت به آن شکل گرفت؛ واکنش‌هایی که می‌توان آن را به‌عنوان مشتقی از خروار مواجهه گروه‌های سیاسی با حادثه‌ای در محیط پیرامونی‌شان دانست. اصالت‌بخشی به مصالح جناحی با عدالت و محکومیت حادثه با شخصی‌سازی آن برای فرار از پاسخگویی از مهم‌ترین این نمونه‌هاست. هر چند پرونده قتل «میترا استاد» باز است و صادر کردن حکم پیرامون آن بر عهده دادگاه اما نوع واکنش‌ها به این قتل و سیر تحولاتی که نجفی را به جایگاه فعلی رساند، می‌تواند فضایی را برای قضاوت عمومی نسبت به این فقره ایجاد کند. گزارش پیش رو را می‌توان حکایتی از نوع برخورد همقطاران سیاسی نجفی با موضوع قتل میترا استاد و نقش آنان در رسیدن سرانجام نجفی به وضعیت فعلی دانست.

۱ چه کسی زندگی شخصی نجفی را سیاسی کرد؟

از زمانی که تنها چند روز بعد از انتشار خبر رقص تعدادی نوجوان در یکی از مراسم‌های برج میلاد که واکنش‌های متعددی را برانگیخت، شهردار وقت تهران درخواست استعفا خود را به شورای شهر ارسال کرد، اما و اگرهای زیادی به وجود آمد. عمده رسانه‌های اصلاح‌طلب این استعفا را نتیجه فشارهای شایع‌شده تفسیر کردند و حتی آن را نشانه‌ای از انتقام دولت پنهان (!) از رای مردم به لیست امید دانستند. در این میان هر قدر که شهردار تاکید بر بیماری و مسائل شخصی به‌عنوان عامل استعفا خود می‌کرد اما رسانه‌های اصلاح‌طلب این ادعا را نمی‌پذیرفتند و از نجفی بیشتر درخواست می‌کردند به مقاومت و ایستادگی خود ادامه دهد. سرانجام نیز شورای شهر تهران به‌رغم تاکیدات فراوان نجفی با استعفا او مخالفت کرد تا بحث پیرامون این مخالفت بالا بگیرد. برای مثال مرتضی الویری که تمام تلاش خود را برای انتساب استعفا نجفی به عوامل بیرونی کرده بود، با یادآوری تجربه استعفا خود از شهرداری تهران و ضراتی که بابت آن به اصلاح‌طلبان وارد آمد، گفت: «این باعث لطمه به شهر و اصلاح‌طلب‌ها شد، لذا باید دقت کنیم و پراحتی فکر نکنیم که کسی بیماری دارد و مدیر دیگری می‌گذاریم». حسن رسولی دیگر عضو شورای شهر نیز در ادامه فعالیت نجفی به‌رغم بیماری و توانایی جسمانی‌اش را این چنین توضیح داد: «نگارید بگویند اصلاح‌طلبان محکوم به تجربه شورای اول هستند؛ با قدرت به استعفا رأی منفی بدهیم. ما به مردم قول داده‌ایم غیر از مرگ از شورا خارج نشویم و شهردار هم به ما قول داد که بماند». مواضع قاطع سیاسی اعضای شورای شهر برای مخالفت با استعفا نجفی باعث شد این استعفا بیش از پیش تبدیل به بخشی از حیثیت سیاسی یک جناح سیاسی شود اما این حیثیتی شدن امور هم مانع از آن نشد نجفی چند ساعت پس از مخالفت شورا با استعفا، مجدداً درخواست استعفا نکند. در نهایت محسن هاشمی مجبور شد پس از موافقت شورا با استعفا دوم نجفی، مخالفت با استعفا اولیه وی را نشانه‌ای از تقدیر از «رحمت» وی بدانند با این همه نجفی خیابان «بهشت» را ترک کرد اما عمده رسانه‌ها و فعالان سیاسی اطلاع‌طلب کماکان استعفا نجفی را نشانه‌ای از وجود توپنه‌های سازمان یافته علیه وی و رای مردم در انتخابات پنجمین دوره شورای شهر تهران می‌دانستند. در چنین فضایی و بعد از تکرار مکرر گمانه‌زنی‌ها به یکباره خبر ازدواج دوم شهردار اسبق تهران جنجال آفرین شد و این چنین هویدا شد که مسائل «شخصی» نجفی حتی بیش از بیماری او در استعفاش نقش داشته است. موج منفی این خبر در افکار عمومی و واکنش‌های مودی به این اتفاق باعث شد به یکباره

۲ نرمالیزاسیون یک فقره قتل سیاسی

«مقصوم؛ هلسد دادیم فساد قالبیاف رو پیگیری کن، وقتی اون پسر امنیتی تو یوتیوب فیلمی منتشر کرد که میترا نامی برای او تولد گرفته، کنایه بارونش کردیم. دادستان مجبور شد کرد استعفا دهد. به او گفتیم چرا مقاومت نکردی؟ میترا عکس‌های خصوصی را منتشر کرد، نجفی را تقیب کردیم، طردش کردیم». «میترا استاد با رسانه‌ها نجفی را تهدید کرده و نجفی هم با اسلحه. نجفی چندین ماه پیش با همین رسانه‌ها سلامتی شده بود و دیروز میترا استاد با اسلحه کشته شد. دچار شک شدم که خطاب مدیران رسانه می‌تواند هم اندازه اسلحه به زندگی افراد پایان دهد». «کدامیک از ما همسران مان را بیش از نجفی‌ها نکشته‌ایم؟! برای پایان دادن به چرخه خشونت اعتراف به خطانگستین گام می‌تواند باشد. پیشنهاد می‌کنم همه ما که همسران مان را از رده‌ایم با این هشتگ اعتراف کنیم، چه از راه کلیمی و چه فیزیکی. # من _ نیز _ همسر _ را _ کشته _ ام». «چشم‌هات پر از غرور و اطمینان از مسیری که انتخاب کردی. فدای کشتن میترا نشدی، بلکه با بزرگواری خودت رو فدای آگاه‌سازی جامعه از نقشی بی‌هویت‌هایی کردی که با ورود به زندگی افراد معتبر مثل خودت ماموریت نابودی دارند. احسنه تو ما کاش جز کشتن انتخاب بهتری داشتی». شاید بدبین‌ترین افراد هم زمانی که با حیرت در حال خواندن خبر قتل «میترا استاد» همسر دوم نجفی و اعتراف وی به ارتکاب این قتل بودند، تصورشان را نمی‌کردند که حامیان رسانه‌ای او در کمتر از ۲۴ ساعت از زمان رخداد قتل چنین واکنش‌هایی نشان دهند و بعد از هم‌زبان‌پنداری با وی در همسر کشی، او را در دفاعی از میان یک قهرمان با «چشم‌های پرغور» که خود را «فدای آگاه‌سازی جامعه» کرده تا یک قربانی مظلوم که به علت پیگیری فسادهای اقتصادی در دام یک زن افتاده، تصویر



کند. گویا نرمال نشان دادن همسر کشی بخشی مورد اجماع برای تریه اجتماعی نجفی از جرم مرتکب شده بود. تغییر پیدا کردن جایگاه قاتل و مقتول به قاتلی قربانی و مقتولی فریبکار تا جایی ادامه پیدا کرد که یک خبرنگار اصلاح‌طلب برای نخستین بار شبانه «مهدورالدم» بودن همسر دوم نجفی را مطرح کرد تا در ادامه باقی خبرنگاران و رسانه‌های همسوی نجفی برای حمایت از او بدون ارائه هیچ سند و مدرکی پراحتی تهمت‌های اخلاقی متعددی را به همسر او وارد کردند. در چنین پرسه‌های روزنامه آفتاب یزد نیز با رافراتر گذاشت و در یادداشتی با عنوان «از شهید بهشتی و هاشمی‌رفسنجانی تا ناطق نوری و نجفی» با ارجاع به نقل قول تکذیب شده شهیدبهشتی که در مستند مرحوم هاشمی‌رفسنجانی استفاده شده بود، نوشت: «سال ۱۳۸۴، مرحوم هاشمی روبروی دوربین کمال تبریزی می‌نشیند و با بغضی تلخ می‌گوید: روزی در جمع یاران به



شهردار سابق تهران، محمدعلی نجفی، در مراسم تشییع پسرش، مهدورالدم، در تهران.

۳ پرستو؛ اسم رمزی برای توپنه!

«توهم توپنه» دقیقاً همان کلیدواژه محبوب اصلاح‌طلب‌ها برای ناوختن رقبای سیاسی‌شان در ۲ دهه اخیر بوده است. آنها هرگاه می‌خواستند دشمن‌ستیزی رقبای‌شان را به استهزا بگیرند، آنها را محکوم به داشتن چنین توهمی کرده‌اند اما خود هرگاه تیزی داشته‌اند به شکلی جدی از این راهکار استفاده کرده‌اند. برای اثبات این پیش‌فرض نیازی نیست که به راهی دور برویم و تنها کافی است که به واکنش شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب و حامی نجفی نگاه کنیم. الهه کولایی در نوشتن توییت کوتاه و بدون اشاره به هیچ ادله و مدرکی نوشته است «چرا نجفی پیامدهای چوب نه، که دست در لانه زنبور کردن را فراموش کرد؟» تا قتل همسر او را نتیجه اقدامات حالی در ایام مدیریت شهرداری تهران بداند. محسن آرمن در حالی که خود معترف است چیزی از همسر مقتول نجفی نمی‌داند، مدعی می‌شود بی‌تردید او حاصل یک طرح امنیتی بوده است! آرمن در یادداشتی می‌نویسد: «می‌دانم میترا استاد بر اساس طرح برادران امنیتی وارد زندگی نجفی شده است یا نه اما تردید ندارم دست‌کم از زمانی که وارد زندگی او شده، همچون یک پروژه مدیریت شده است تا در زمان مناسب از او استفاده شود. شهرداری نجفی همان زمان مناسب بود تا نجفی بفهمد در کشوری زندگی می‌کند که شرط حضور مؤثر در هر صحنه‌ای سیاست و مدیریت چیزهای دیگری جز پاکدستی و توانمندی است. به‌همین دلیل در میانه غوغای مبارزه با فساد و اختلاس، گزارش بزرگ‌ترین پرونده اختلاس شهرداری به قوه‌قضائیه هم نمی‌توانست نشانه شایستگی او باشد. تعجب

برای یک مسلمان مجاز نیست، بلکه حرام است. تجسس در امور داخلی زندگی مردم از نظر اسلام مجاز نیست حتی برای یک هدف مقدس. در اسلام برای رسیدن به یک هدف مقدس نمی‌توان از یک وسیله نامقدس استفاده کرد. نمی‌توان برای حفظ نظام از هر وسیله‌ای استفاده کرد و با آبروی مردم بازی کرد. امیدوارم ماجرای آقای نجفی نقطه شروعی برای ترک این روش‌ها باشد». شهیندخت مولاوردی نیز با انتشار توییتی اینهام را در واکنش به قتل میترا استاد توسط همقطار سیاسی خود نوشت: «گاهی سکوت از سر رضایت نیست. گاهی سکوت سرشار از ناگفته‌هاست و شاید سکوت بره‌ها! همه سکوت‌ها از یک جنس نیستند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...». در چنین فضایی و جذا از استانداردها و ارزش‌های اخلاقی پیرامون گمانه‌زنی درباره شخصی مقتول که دستش از دنیا و دفاع از خود کوتاه است، به یکباره عمده فعالان سیاسی اصلاح‌طلب بدون ارائه هیچ سند و مدرکی با قطعیت از نفوذی بودن او سخن به میان آوردند و تهمت‌های اخلاقی را به وی وارد کردند. موضع مولاوردی هر چند پوشیده شده در لایه‌ای از ابهام و عدم اشاره مستقیم بود اما موبد باقی پیشفرض‌های طرح شده توسط سایر اصلاح‌طلبان در این مورد است. قطعیت موجود در ادعای اصلاح‌طلبان پیرامون شخصیت «میترا استاد» به حدی بالا بوده که برای هر خواننده‌ای در نگاه اول عجیب به نظر می‌آید اما با گذشت بیش از ۱۰ روز از طرح چنین ادعاهایی، هنوز نه تنها کوچک‌ترین ادله‌ای ارائه نشده است که حتی این برچسب‌زنی‌ها مورد شمات اخلاقی نیز قرار نگرفته است.



می‌کنم از او که شاگرد اول دانشگاه شریف و «ام‌آی‌تی» بود اما پس از سال‌ها مدیریت در این کشور این حقیقت بدیهی را دریافته. آنها که پروژه میترا استاد را کلید زدند با دست‌کم مدیریت کردند تا به مقاصد زشت خود برسند، در فرجام غم‌بار و عبرت‌انگیز این ماجرا سهیم هستند و اگر نه امروز، فردا در پیشگاه خداوند باید پاسخگو باشند». علی‌مطهری نیز برای عقب نینفاندن از قافله توصیف‌کنندگان پرستو، در یادداشتی در صفحه مجازی خود نوشت: «از اخبار رسیده و خصوصاً سخنان خود آقای نجفی معلوم شد که افرادی در کشور پرسوئهایی دارند که گاهی بر گرد سیاسیونی که منتقد یا مخالف به شمار می‌روند به پرواز درمی‌آورند و آنگاه فیلم و عکس تهیه می‌کنند برای بستن دهان او و حذف وی از صحنه سیاست، غافل از اینکه اگر این روش‌ها در دنیا مرسوم و رایج است و مجاز شمرده می‌شود،



محمدعلی نجفی طی نامه‌ای به شورا از مشکلات جسمی و شخصی‌اش گزارش داد

در میان اظهارات فعالان اصلاح‌طلب در مظلوم، قربانی و قهرمان نشان دادن محمدعلی نجفی از یکسو و مهدورالدم، نفوذی و دارای مشکل اخلاقی نشان دادن میترا استاد از سوی دیگر اما اظهاراتی تامل‌برانگیز نیز از سوی اعضای حزب کارگزاران سازندگی و فعالان رسانه‌ای آنها منتشر شد. غلامحسین کرباسچی تنها چند ساعت پس از انتشار خبر قتل در توییتی نوشت: «ماهیت تاسف‌ناک حادثه قتل میترا استاد هرچه باشد نمی‌تواند سرانجام کسلی را که ۲ سال قبل به‌رغم اصرار و تذکر برخی دلسوزان و مراکز مسوؤل این چاه ویل را برای اصلاحات و نجفی حفر کردند نادیده گرفت». توییت کرباسچی که دلالت به وجود هشدارهای قبلی از سوی مراکز تأییدکننده صلاحیت نجفی می‌داد، بار دیگر این سوال را مطرح کرد که دقیقاً چه کسی تأیید و افری بر این امر داشته است که نجفی به‌رغم هشدارهای مراکز مسوؤل باید به کرسی شهرداری تهران تکیه بزند؟ در همین چارچوب اکبر منتجبی، معاون سردبیر روزنامه سازندگی نیز در توییتی نوشت: «از نجفی قدیس نسازید. یکبار ساختید، او را به این روز انداختید. دوباره نسازید. دوباره نکوبید که پرچم مبارزه با فساد برداشته بود. او غرق شده بود. اصلاح‌طلبانی که از روابط نجفی اطلاع داشتند و موقع شهردار شدنش پنهان کاری کردند، پاسخگو باشند».

کرباسچی همچنین در توضیح روند تأیید نجفی به روزنامه اعتماد گفت: «من شخص آقای جهانگیری و دوستان حزب اتحاد و مشارکت را با همه ارادت و رفاقتی که داریم در این امر مقصر می‌دانم. ما باید با مردم و نظام صادق باشیم. مسوولیت